

اوضاع سیاسی ایل رستم ممسنی در عصر پهلوی اول

رهام انصاری

دبیر تاریخ. یاسوج

مقدمه

با توجه به اینکه در گذشته بسیاری از ساکنان ایران را ایلات و عشایر تشکیل می‌دادند، بنابراین آن‌ها در بسیاری از حوادث سیاسی و اجتماعی هم که اتفاق می‌افتاد نقش موثری داشتند. حکومت‌هایی که در ایران، به‌خصوص بعد از اسلام، به‌وجود آمدند عمدتاً توسط همین ایلات شکل گرفتند. در تاریخ معاصر کشورمان نیز ایلات و عشایر خواه ساکن و خواه غیرساکن نقش عمده‌ای در برخی از حوادث سیاسی و اجتماعی ایفا کردند. مهم‌ترین دلیل این امر همان قدرت نظامی و نوع بافت اجتماعی آنان بود که «خان» در رأس ایل قرار داشت و کدخدا و ریش‌سفید و دیگر طبقات در رده‌های پایین‌تر آن قرار داشتند. این مسئله موجب ایجاد تقابلهایی بین ایلات و عشایر با حکومت مرکزی و بالعکس سیاست‌هایی که حکومت‌ها جهت نظارت بر آن‌ها اتخاذ می‌کردند، می‌شد. با شکل‌گیری حکومت پهلوی در ایران روابط جدیدی بین حکومت و ایلات و عشایر به‌وجود آمد که نهایتاً منجر به خلع سلاح عمده عشایر و اسکان اجباری آن‌ها و از دست دادن عمده قدرت نظامی و جنگی و اقتصادی‌شان و برخی تغییرات در بافت‌های اجتماعی و سیاسی این اقوام گردید. در این میان ایلات و عشایر **ممسنی** و **بویراحمد** به‌طور ویژه مؤثر بودند. در این مقاله با توجه به اوضاع اجتماعی خاص عشایر منطقه که در آن حکومت پهلوی اول برای برقراری نظم و اهداف خود دست به اقداماتی زد، به بررسی اوضاع سیاسی ایل رستم ممسنی در آن برهه زمانی پرداخته‌ایم تا تأثیرات آن‌ها در حوادث سیاسی آن دوره بیشتر مشخص شود. لازم به ذکر است که در برخی تاریخ‌های محلی مثل «ممسنی در گذرگاه تاریخ»، «بویراحمد و رستم گاهواره تاریخ»، «ممسنی و بهشت گمشده» و «نبرد گجستان» مطالب مختصری در باب برخی حوادث مهم منطقه آمده است. بنابر این کماکان جای یک پژوهش در این باره خالی است.

کلیدواژه‌ها: رستم ممسنی، معین‌التجار بوشهری، امامقلی خان رستم، رضاشاه پهلوی

اوضاع سیاسی ایل رستم ممسنی در عصر پهلوی اول

گرم‌رودی، ۱۳۷۰: ۱۴۳-۱۴۴، ۱۱۳-
۱۱۴؛ حسینی‌خواه، ۱۳۸۷: ۸۸-۷۶؛
رضایی، ۱۳۸۸، ۸-۷ و فلهیانی، (۱۳۸۴)

سرآغاز تنش‌های سیاسی ایل رستم

در ذیحجه سال ۱۳۱۷ ه. ق از جانب **مظفرالدین شاه قاجار** فرمانی صادر شد که به موجب آن سه محل از ممسنی (شولستان) شامل بخش، رستم و جاوید با توابع و لواحق به حاج آقا محمد دهدشتی معروف به **معین‌التجار بوشهری** واگذار گردید. با صدور این فرمان معین‌التجار به‌طور رسمی صاحب مال و املاک ممسنی شد. به‌خصوص

و ۲۳۰ روستاست. در گذشته طوایف بسیاری در این منطقه زندگی می‌کردند که به‌ویژه در عصر قاجار و پهلوی دارای قدرت بسیار بودند. از طوایف معروف آن می‌توان به طوایف زیر اشاره کرد: طایفه انصاری، طایفه‌های رستم و کمالی، طایفه ممالحی، طایفه شولی، طایفه دشتی، طایفه میرفردی، طوایف جلیل و بابکان، طایفه منگودرزی (گودرزی)، طایفه‌های پرینی (شهرپیران) و نوگکی (نوگک). در رأس هر کدام از طوایف یک کدخدا بود و همه کدخداهای زیر نظر کلانتر یا خان قرار داشتند. (جهت اطلاع بیشتر ر. ک. به: مجیدی کرایبی، ۱۳۷۱: ۲۸۲-۲۸۱؛

شهرستان رستم به فاصله ۱۳ کیلومتری شمال غربی نورآباد (مرکز ممسنی) قرار دارد و جاده شیراز - اهواز به طول ۴۰ کیلومتر از داخل آن می‌گذرد. این شهرستان از طرف شمال به یاسوج و از طرف جنوب به منطقه بکش و ماهور و از شرق به ناحیه جاوید و از طرف مغرب به باشت و بابویی محدود می‌گردد. بخش رستم در تاریخ ۱۳۸۷/۱/۱۷ به شهرستان رستم ارتقا یافت و اکنون مرکز آن شهرستان مصیری با یک بخش به نام سورنا می‌باشد. این شهرستان با وسعت حدود بیش از ۱۲۰۰ کیلومتر مربع، دارای ۴۵۶۸۶ نفر جمعیت، ۴ دهستان



● امام قلی خان

همانند اختلاف ملکی خوانین ممسنی با معین‌التجار بوشهری، زمینه‌ساز یکسری آشوب‌ها و اغتشاش‌های منطقه‌ای شده باشد.» (بیات، ۱۳۸۸: ۳)

به هر روی با خاتمه یافتن جنگ جهانی اول معین‌التجار بوشهری بر آن شد با استفاده از نفوذ و اعتبارش در مرکز، مخالفین محلی خود را که در آشوب سال‌های اخیر قدرت یافته بودند از میان بردارد و مالکیت خود را بر املاک مزبور مسجل سازد. وی ضمن ارسال نامه‌ای به وزارت داخله در ۹ ذیحجه ۱۳۳۹ ق (۲۳ مرداد ۱۳۰۰ ش) با تأکید بر اهمیت انتظام ممسنی و امنیت راه اصفهان - بوشهر تقاضا کرد که برای سرکوب آن‌ها نیروی مکفی همراه با یک عراده توپ اعزام شود تا با همراهی اهل محل، موضوع فیصله یابد. (همان: ۴-۲) بالاخره اردویی مرکب از ۱۰۰ سرباز و سوار و دو عراده توپ تحت سرپرستی امیر همایون بوشهری پسر معین‌التجار و برخی از عوامل محلی از طوایف قشقایی، بکش، جاوید و دشمن زیاری راهی ممسنی شدند. لازم به ذکر است که در این زمان

با وجود این، خوانین به هیچ‌وجه حاضر نبودند قلمرو خود را در تملک دیگری قرار دهند و قدرت خود را محدود ببینند. این دو مسئله با دو ویژگی اصلی خان یعنی قدرت و ثروت وی، منافات داشت. بدین‌ترتیب برخی کلانتران ممسنی نتوانستند این حضور و دخالت‌های بوشهری را تحمل نمایند. بنابراین دست به عکس‌العمل‌هایی زدند و در پی آن تنش‌های سیاسی چندی در منطقه به‌خصوص در بخش رستم ایجاد شد که با دخالت دولت کار بالا گرفت.

در همین راستا با اقداماتی که حسینقلی خان رستم انجام داد توانست، مقداری از زمین‌ها را پس بگیرد. اما از همین جا بود که اختلافات طایفه رستم و بوشهری شروع شد. چرا که معین‌التجار توانسته بود دیگر رقبای خود را از صحنه خارج سازد و بنابراین تنها رقیب دیگرش خاندان رستم بودند. (فهلپانی، ۱۳۷۱: ۲۹۷) از این روی نصرالله خان، کلانتر ایل رستم، به قصد شکایت از معین‌التجار راهی شیراز شد اما کاری از پیش نبرد و از چشم دولت مرکزی نیز افتاد. کدورت و اختلاف میان معین‌التجار و خوانین ممسنی همچنان پایدار ماند تا حکومت سلسله قاجار به پایان رسید.

جنگ آجواد

پس از سقوط حکومت قاجار، رضا شاه پهلوی نیز به حمایت از خانواده معین‌التجار برخاست. امام قلی خان، کلانتر جدید رستم ممسنی، که بیش از سایر خوانین از حاکمیت معین‌التجار ناراضی بود چون از اقدام دولت جدید ناامید شد به مخالفت با معین‌التجار و دولتیان ادامه داد. کاوه بیات در این خصوص می‌نویسد: «در ایران اختلاف‌های ملکی همیشه سرمنشأ بسیاری از برخوردها و درگیری‌های محلی بوده است ولی در تاریخ معاصر ایران کمتر نمونه‌ای از این‌گونه اختلاف‌ها را می‌توان یافت که

اینکه یکی از مفاد این فرمان این بود که خوانین، بی صلاحدید او دست به هیچ کاری نزنند. خوانین نیز به اجبار **قوام‌الملک** که در آن زمان حاکم فارس و ممسنی بود مجبور شدند آن را امضا کنند. **حسینقلی خان**، کلانتر طایفه بکش نیز تعهد داد که در خدمتگزاری به معین‌التجار کوتاهی نکند و بی رأی وی کاری انجام ندهد. نکته جالب‌تر اینکه معین‌التجار می‌توانست کلانتران محل را خودش انتخاب نماید. همچنین کلانتران قبول داده بودند که در کار معین‌التجار دخالتی نداشته باشند و سرشان به کار خودشان باشد؛ در غیر این صورت از خاک ممسنی اخراج می‌شدند. (فهلپانی، ۱۳۷۱: ۴۴-۳۴) دلایل شکل‌گیری مالکیت معین‌التجار در ممسنی چنین بود: اول انتقام‌گیری قاجاریه از قوم ممسنی به‌علت کمک آن‌ها به زندیه؛ دوم نفوذ انگلیس در ایران و مقابله آن‌ها با ایلات ایران که برای ایشان دردرساز بودند. نکته سوم اینکه دوره مظفرالدین شاه دوره دادن امتیازات فراوان به خارجیان به‌خصوص روسیه و انگلیس بود. به‌علاوه، احتیاج شاهان به پول و درآمد از جمله برای مسافرت‌های خارجه طوری بود که حتی مقام‌ها و منصب‌ها را نیز به فروش می‌رساندند. لذا عجیب نیست اگر زمین‌های حاصلخیز ولایات مختلف کشور به حکام و سرمایه‌دارانی مانند معین‌التجار، جهت کسب درآمد واگذار می‌شد. به‌خصوص اینکه منطقه رستم دارای زمین‌های بسیار حاصلخیزی بود. بنابراین برخی از مناطق به مالکان محلی یا سرمایه‌داران داده می‌شد که با گذشت زمان ایشان را به مالک مقتدر تبدیل می‌کرد و ایشان نیز برای کسب درآمد هرچه بیشتر سعی به سخت‌گیری و فشار بر مردمان ناحیه ملکی خود می‌کردند که طبعاً موجب ایجاد عکس‌العمل‌هایی از جانب ایشان می‌شد. (صادقی، ۱۳۷۷: ۹۲-۹۱ و همتی، ۱۳۸۹: ۲-۱)

نبرد تنگ تامرادی و پیامدهای آن

شکست نیروهای دولتی از امام‌قلی خان رستم امکان داشت موجب تشویق و تقویت ایلات و به‌ویژه عشایر در جنوب ایران علیه حکومت گردد. اما چون عشایر نیز آسیب‌های زیادی متحمل شده بودند، بنابراین طرفین درگیر بی‌میل نبودند که با مذاکره بتوانند قضیه را فیصله دهند. از این‌رو حکومت پهلوی، **سردار فاتح بختیاری** را جهت ختم ماجرا به منطقه فرستاد. (مجیدی کرابی، ۱۳۷۱: ۳۰۳-۳۰۲) و مذاکراتی بین دولت و عشایر صورت گرفت. در نتیجه، از یقه سنگر تا پل بریم به امام‌قلی خان و از یقه سنگر تا پل فهلیان به بوشهری واگذار شد و امام‌قلی خان بهره‌مالکانه بوشهری را نیز پرداخت نمود. (صادقی، ۱۳۷۷: ۱۲۴-۱۲۳) و قول داد کلیه سلاح‌های به غنیمت گرفته شده از قوای دولتی را هم مسترد دارد. هرچند غیر از تعدادی اسلحه کهنه و مسلسل‌های سنگین، از تحویل بقیه جنگ‌افزارهای قابل استفاده خودداری نمود. (تابان سیرت، ۱۳۸۰: ۱۷۷-۱۷۶)

با وجود این هدف غایی دولت پهلوی تسلیم بلاشرط خوانین رستم بود، قدرت‌نمایی آن‌ها و شکست نیروهای دولتی همه و همه خوشایند و مطبوع طبع مأمورین دولتی نبود. این مسئله باعث بهانه‌جویی حکومت مرکزی شد و زمینه حمله مجدد به خاک رستم و جبران شکست دولت از عشایر را فراهم کرد. به احتمال زیاد پس از آنکه خیال دولت پهلوی اول از سرکوب و آرام کردن قیام عشایر قشقایی و بختیاری در سال ۱۳۰۸ راحت شد اندیشه قلع و قمع ایل رستم، پس از مکاتبات انگلیس با دولت ایران در تیر ماه ۱۳۰۹، به جد در دستور کار رضا شاه قرار گرفت. بنابراین دولت، از چند محور اصلی نیروهایی را روانه رستم کرد. (سیاهپور، ۱۳۸۸: ۱۰۶-۱۰۳؛ مجیدی کرابی، ۱۳۷۱: ۳۰۷-۳۰۶ و اکبری، ۱۳۷۰: ۶۷-۶۶)

و این امر حمله رضاشاه را اجتناب‌ناپذیر ساخت. هرچند سران عشایر به‌ویژه امام‌قلی خان رستم نیز بارها از دولت خواستار عدم هجوم دولت به منطقه‌شان شدند. (صادقی، ۱۳۷۷: ۱۱۴-۱۱۱) به هر صورت، در سال ۱۳۰۷، پس از گذشت چندین سال از جنگ آجودای باز **بوشهری** زمینه را مساعد دید و شروع به اقدام در جهت تأمین تقاضاهای قبلی خود کرد. این بهانه به احتمال زیاد مرتبط با سیاست‌های جدید توسط رضاشاه نسبت به ایلات و عشایر بود که می‌خواست به هر طریق ایلات و عشایر سرکش را سرکوب و امنیت حکومتش را تضمین نماید. شاید قسمتی از انگیزه‌های اصلی بوشهریان و دولت نسبت به حمله به رستم، زندانی شدن **سرتیپ خان**، حامی امام‌قلی خان رستم بوده باشد. در هر صورت این بار عشایر رستم ناخودآگاه غافلگیر شدند. (حسینی‌خواه، ۱۳۸۷: ۲۰۳؛ آذریبوند، ۱۳۸۴: ۳۳۳-۳۳۲ و صادقی، ۱۳۷۷: ۱۱۴)

امیر همایون بوشهری همراه با نیروی دولتی به فرماندهی سرتیپ ابوالحسن خان پورزند با حمایت وسیع ایلات قشقایی، جاوید، بکش و دشمن زبیری به سرکردگی خوانین خود عازم بخش رستم شد. مذاکرات اولیه با امام‌قلی خان به جایی نرسید. جنگ آغاز شد و زدوخوردهایی بین طرفین در گرفت. (حسینی‌خواه، ۱۳۸۷: ۲۰۴؛ آذریبوند، ۱۳۸۴: ۳۳۵-۳۳۴ و اکبری، ۱۳۷۰: ۴۵) این جنگ که به دورگ مدو (مدین) شهرت یافت یک هفته طول کشید و منجر به شکست و عقب‌نشینی نیروهای دولتی به فهلیان و نصب **محمدخان شاه‌بختی** به جای ابوالحسن خان پورزند شد. هرچند حمله شاه‌بختی نیز با مقاومت یاران امام‌قلی خان روبه‌رو شد و نیروهای دولتی با دادن تلفاتی از جمله ۲۰۰ سرباز و سه افسر مأیوس شدند و برگشتند. (صادقی، ۱۳۷۷: ۱۲۲، بیات و ۱۳۶۵: ۴۳-۴۰)

امام‌قلی خان نیز به دولت تلگراف زده و خود را مطیع دولت خوانده بود. (همان: ۴-۵)

با آمدن نیروهای بوشهری به ممسنی علی‌رغم مذاکرات میان طرفین، جنگ سختی میان آن‌ها آغاز شد که به **جنگ آجودای** مشهور است. (بیات، ۱۳۸۸: ۵) در این جنگ بویراحمدی‌ها به‌دلیل خویشاوندی، به طرفداری از رستم، نیروهای دولتی را به فهلیان عقب راندند. (اکبری، ۱۳۷۰: ۳۳ و آذریبوند، ۱۳۸۴: ۳۳۱-۳۲۹) اما سرانجام، با فشار نیروهای دولتی در خرداد ۱۳۰۲ امام‌قلی خان متقاعد شد که در پی تخریب پاره‌ای از قلاع تحت اختیارش در منطقه سازش کند. حتی گروهی از سواران رستم را به‌عنوان همراهی به خدمت قشون گماشت. وجود اسناد متعدد در مرکز اسناد ملی نشانگر تأیید این مسئله است. بدین ترتیب دوره اول درگیری‌ها که به جنگ آجودای معروف بود بیش از آنکه به حل و فصل نهایی برسد به‌نوعی با مصالحه و حفظ وضع موجود خاتمه یافت.

سلسله جنگ‌های دورگ مدو

به هر ترتیب با افزایش قدرت رضاشاه، سیاست سرکوب عشایر ادامه یافت و رضاشاه از هر فرصتی جهت این کار استفاده می‌کرد. به‌خصوص اینکه عشایر، عامل اصلی ناامنی در راه‌های جنوبی کشور و تهدیدی برای حکومت مرکزی و منابع نفتی دولت انگلیس به حساب می‌آمدند. پس از آنکه رضاشاه موقعیت خود را تثبیت نمود خوانین ممسنی را احضار کرد و از آنان خواست که ممسنی را به‌عنوان خالصه‌جات دولتی به دولت واگذار نمایند اما خوانین نپذیرفتند، بنابراین بعضی از ایشان مانند خلیل خان جاوید و ولی خان کیانی بکش دستگیر شدند. هرچند بسیاری از آن‌ها پس از حمله قشون دولتی و بوشهری به رستم با آن‌ها هم‌دست شدند. به هر روی امام‌قلی خان رستم در جلسه بارضاشاه حاضر نشد

در سال ۱۳۱۳ امام‌قلی خان رستم، به همراه خوانین بویراحمد و بختیاری مانند سرتیپ خان بویراحمدی، شکرالله‌خان و حسین‌خان دره‌شوری به دستور رضاشاه، به جرم توطئه برای کشتن شاه اعدام شدند. اعدام آن‌ها در میدان تیر لشکر دوم عشرت‌آباد اجرا شد و جنازه آن‌ها در جوار امامزاده عبدالله تهران به خاک سپرده شد

زمستان ۱۳۹۱

به هر روی با وجود مذاکرات صلح میان طرفین، جنگ سختی بین آن‌ها در گرفت که به **جنگ تنگ تامرادی** معروف است. (تابان سیرت، ۱۳۸۰: ۱۹۳-۱۹۲، سیاهپور، ۱۳۸۸: ۱۰۹-۱۰۸؛ اکبری، ۱۳۷۰: ۷۵-۷۴ و جعفری، ۱۳۸۸: ۱۱۸-۱۱۷)

سرانجام با وساطت قشقایی‌ها میان نیروهای دولتی و عشایر رستم صلح برقرار شد. بعد از آن نیز امام‌قلی خان و حسینقلی خان با وساطت سردار اسعد بختیاری تسلیم شدند. «عده‌ای از انصاری‌ها به نورآباد احضار شدند که قرار شد آنان را به مراغه در آذربایجان تبعید کنند. اما با وساطت خوانین قشقایی که در آن موقع قرب و منزلتی نزد دولتیان داشتند آزاد شدند.» (مصاحبه با حاج علیداد انصاری و کیامرث انصاری از طایفه انصاری، بیستم بهمن ماه ۱۳۸۸) با تسلیم و تبعید سران ممسنی به تهران، نیروی نظامی بسیاری در سه منطقه ممسنی، فهلیان و تل خسروی بویراحمد و چرام و پلی (ضرغام‌آباد) کهگیلویه متمرکز شد. این نیروها به جمع‌آوری سلاح‌های غارت شده و دستگیری افراد متهم به شرکت در جنگ‌های دورگ مدو و تنگ مرادی مشغول شدند. بنابراین عده زیادی در این راستا دستگیر شدند. در نهایت در سال ۱۳۱۳ امام‌قلی خان رستم، به

همراه خوانین بویراحمد و بختیاری مانند سرتیپ خان بویراحمدی، شکرالله‌خان و حسین‌خان دره‌شوری به دستور رضاشاه، به جرم توطئه برای کشتن شاه اعدام شدند. اعدام آن‌ها در میدان تیر لشکر دوم عشرت‌آباد اجرا شد و جنازه آن‌ها در جوار امامزاده عبدالله تهران به خاک سپرده شد. (آذرپیوند، ۱۳۸۴: ۳۵۲؛ تابان سیرت، ۱۳۸۰: ۳۲۳، جهت اطلاعات بیشتر ر.ک. به: حمید رضایی، ۱۳۸۸ و فرشاد تاجبخش، ۱۳۸۸) پس از آن اسکان اجباری یا تخته قاپو به تدریج در رستم اجرا شد و خلع سلاح عشایر به آسانی صورت گرفت. خدمت سربازی که مردم آن را «اجباری» می‌خواندند بدون واکنش مؤثری انجام پذیرفت و اقدامات سختگیرانه و بی‌رحمانه‌ای از جانب حکومت نظامی اعمال و اجرا شد. (سیاهپور، ۱۳۸۸: ۱۰۸) این اختلافات اگرچه در آغاز در منطقه ممسنی بود و جنبه ملکی داشت، ولی در مراحل بعدی باعث تهییج و تشویق ایلات دیگر برای رویارویی با دولت مرکزی شد. تبدیل این اختلاف به پدیده رویارویی مردم و دولت مرکزی، ناشی از نفوذی بود که خانواده بوشهری در دربارهای قاجاری و پهلوی به دست آورده بودند و از این نفوذ، بیشترین استفاده را برای تبدیل موضوعی شخصی به مسئله‌ای ملی به عمل آوردند. (میرفردی، ۱۳۸۹: ۳۰-۲۹)

منابع

۱. آذر پیوند، الله‌بخش، **تحولات سیاسی کشور و جنگ گجستان**، ۱۳۴۲ ش، یاسوج: چویل، ۱۲۸۴.
۲. اکبری، قدرت‌الله، **بویراحمد در گذرگاه تاریخ**، شیراز: چاپخانه مصطفوی، ۱۳۷۰.
۳. انصاری، رهام، **اوضاع سیاسی - اجتماعی بخش رستم ممسنی در عصر پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۰۴)**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد داراب، تابستان ۱۳۹۰.
۴. بیات، کاوه؛ **شورش‌های عشایری فارس ۱۳۰۹-۱۳۰۷**، تهران: نقره، ۱۳۶۵.
۵. **معین‌التجار بوشهری و لشکرکشی او به ممسنی**، فراسو، شماره ششم، تابستان ۱۳۸۸.
۶. تابان سیرت، کاوس، **دلاوران کوهستان بویراحمد، دلبران تنگ تامرادی**، قم: مؤسس طیبین، ۱۳۸۰.
۷. تاجبخش، فرشاد، «**خوانین از نگاه خوانین**»، فراسو، شماره ۷ و ۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۸.
۸. جعفری، محمدجعفر، **نام‌آوران گمنام** (نگاهی به تاریخ جلیل، بویراحمد، قشقایی، بختیاری و ممسنی)، یاسوج: چویل، ۱۳۸۸.
۹. حبیبی فهلیانی، حسن، **ممسنی در گذرگاه تاریخ**، شیراز: نوید، ۱۳۷۱.
۱۰. **آثار پیش از تاریخ و دوران تاریخی و مشاهیر ممسنی**، شیراز: بنیاد فارس‌شناسی، ۱۳۸۴.
۱۱. حسینی‌خواه، جمشید، **بویراحمد، و رستم گاهواره تاریخ**، اصفهان: فردا، ۱۳۸۷.
۱۲. رضایی، حمید، **محاکمه خوانین و سران عشایر فارس**، فراسو، شماره ۸ و ۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۸.
۱۳. رضایی، عزیزاله، **تاریخ، جغرافیا و فرهنگ مردم ممسنی**، نورآباد ممسنی: انتشارات فریاد کویر، ۱۳۸۸.
۱۴. سیاهپور، کشواد، **قیام عشایر جنوب**، ۱۳۴۳-۱۳۴۱، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۸.
۱۵. صادقی، ملاگرگلی، **ممسنی دشتی پر از خون و تشتی پر از خون**، شیراز: کوشامهر، ۱۳۷۷.
۱۶. گرمودی، میرزا فتح‌خان، **سفرنامه ممسنی**، به کوشش فتح‌الدین فتاحی، مقدمه جواد صفی‌زاده، چاپ دوم، تهران: مستوفی، ۱۳۷۰.
۱۷. مجیدی کرابی، نورمحمد، **تاریخ و جغرافیای ممسنی**، تهران: علمی، ۱۳۷۱.
۱۸. میرفردی، اصغر، **ممسنی و فارس در دوران جنگ جهانی اول**، فراسو، شماره ۱۲، زمستان ۸۹.
۱۹. همتی، ابوذر، **نقش استعمار انگلیس در واگذاری ممسنی به معین‌التجار**، فراسو، ۱۳۸۸.